

پیامبر رحمت و پیشوای راستگویان

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی در سخنانی به بیان ابعاد مختلف شخصیت پیامبر گرامی اسلام (ص) پرداخت.



حضرت آیت الله صافی گلپایگانی در سخنانی به بیان ابعاد مختلف شخصیت پیامبر گرامی اسلام (ص) پرداخت.

به گزارش خبرگزاری فارس از قم، در گفتار آیت الله صافی گلپایگانی پیرامون فرا رسیدن سالروز ولادت نبی مکرم اسلام آمده است: در بیان ویژگی‌ها و وصف پیامبر گرامی اسلام حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، کتاب‌ها و آثار زیادی نوشته شده است؛ مسلمانان از شیعه و سنی و نیز خاورشناسان، و همچنین شعراء عجم و عرب در مدح آن حضرت بسیار نوشته و سروده‌اند و همه به عجز خود در وصف آن بزرگوار اعتراف کرده‌اند. از جمله شعرای عجم که در مدح آن بزرگوار شعر سروده‌اند، سروش اصفهانی ملقب به شمس الشعرا است که در دیوان شعر خود دارد:

امروز فسرد آزر برزین * کردند براق مَحْمِدَت را زین

امروز بهشتیان به استبرق * بستند بهشت عدل را آذین

امروز بُود فرشتگان را سور * و اهریمن، سوگوار و اندوهگین

امروز شکست صغه کسری * و آمد به جهان یکی درست آیین

امروز به گلستان دین بشکفت * شمشاد و گل و بنفشه و نسرین

سالار پیامبران ابوالقاسم * آن کرده خطاب، ایزدش یاسین

چون شعله کشد جحیم آتش را * حب وی و آل وی دهد تسکین

بر جنّ و بشر پیامبر مرسل * نسرشته خدای، بوالبشر را طین

خورده است خدا به موی او سوگند * کرده است خدا به روی او تحسین

از چرخ گذشته با چه؟ با جامه * بر عرش نشسته با چه؟ با نعلین

مخدول نفاق او بود پرویز * مسمار سم براق او پروین

نفرین کردند انبیا بر قوم * چون نوح و چو هود و صاحب یقظین

آزار ز انبیا فزون‌تر دید * از قوم، و نکرد قوم را نفرین

از فرش به عرش رفت و باز آمد * جنبنده هنوز حلقه زلفین

اسرار دو کون در شب معراج * بی‌واسطه کرد حق بدو تلقین

طبع من و صد هزار همچون من * از منقبتش مقصر و مسکین

شعرای عرب هم در مدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مناقب و فضایل آن حضرت بسیار شعر و نثر سروده و نوشته‌اند، به طور مثال شاعر عرب احمد الشوقی در سروده‌ی خود می‌گوید:

ولد الهدی فالكائنات ضياء * و فم الزمان تبسم و ثناء

الروح والملائک حوله * للدين والدنيا به بشراء

والعرش يزهو والحظيرة تزدهی * و المنتهی والسدرۃ العصماء

تا آنجا که می‌گوید:

بک بشر الله السماء فزینت * و تضوّعت مسکاً بک الغبراء

یوم یتیه علی الزمان صباحه * ومساؤه بمحمد وضاء(1)

این‌ها نمونه‌ای از اشعار در وصف و مدح حضرت ختمی مرتبت است، ولی هر چه که ما بگوییم و دیگران اعتراف کنند قرآن از همه بالاتر است:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.»(2)

اصلاً راجع به شخصیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ما نمی‌توانیم حرف بزنیم. انسان مبهوت می‌شود، آن‌هایی هم که خیلی بالا هستند مبهوت می‌شوند.

باید مثل امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام، پیغمبر را وصف کند. اگر می‌خواهید وصف آن حضرت را ببینید، باید آن خطبه شریفه امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام در نهج البلاغه را ملاحظه کنید که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيحُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ حُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صَمٍّ تَشْرَبُونَ الْكَدْرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فَيْكُمْ مَتَّصُونَ وَ الْأَتَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ»(3)

یا در جای دیگری از نهج البلاغه شریف می‌فرماید: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ وَ أَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسُهُ وَ مَتَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَةُ فَصَدَعَ بِالْحَقِّ وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ وَ هَدَى إِلَى الرُّشْدِ وَ أَمَرَ بِالْقَصْدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.»(4)

خلاصه اینکه در اطراف شخصیت پیغمبر صلوات الله علیه و آله اگر هر روز بگوییم باز هم تمام نمی‌شود. حتی بیگانگان و خاورشناسان هم در مقابل عظمت‌های وجود پیغمبر ناچار به اعتراف شده‌اند.

توماس کارلایل در کتاب الأبطال که ترجمه آن به نام قهرمانان منتشر شده است، از هر صنفی، قهرمان و بطل آن صنف، یعنی کسی که در آن صنف موفق بوده است را نام می‌برد. در جایی می‌گوید: البطل فی صورة النبی، قهرمان پیغمبران. در آنجا نه حضرت موسی را می‌گوید و نه حضرت عیسی، و نه حضرت ابراهیم را بلکه می‌گوید: بطل و قهرمان در نبوت و پیغمبری، محمد است.

شخصیت عظیم حضرت صادق علیه الصلوة و السلام هم همین‌طور است. این مدرسه‌ای که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام برای امت اسلام افتتاح کردند، اگر نبود می‌توان گفت دین ناقص می‌ماند. هر چه از اصول و فروع که لازم بود فرمودند.

ابوحنیفه می‌گوید: ما رأیت أفقه من جعفر بن محمد؛ من فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم.(5)

یا ابن عقده متوفای 333 هجری - که از محدثانی معتبر و مورد قبول نزد عامه مسلمانان از شیعه و سنی است- کتابی نوشته به نام «اسماء الرجال الذین رووا عن الصادق علیه السلام» و در آن کتاب نام چهار هزار نفر را نقل کرده که همه از حضرت صادق علیه السلام حدیث نقل کرده و اخذ علم داشته‌اند که متأسفانه این کتاب مانند کتاب‌های دیگر از بین رفته فقط بزرگانی از آن یاد کرده‌اند.(6)

یا اینکه نجاشی در رجال خود از احمد بن عیسی اشعری نقل کرده می‌گوید: «من در طلب علم حدیث به کوفه رفتم و در آنجا به خدمت حسن بن علی وشا رسیدم. به او گفتم: کتاب علاء بن زرین و ابان بن عثمان احمر را به من بدهید تا از روی آن‌ها نسخه‌برداری کنم؛ او آن دو کتاب را من داد، گفتم: اجازه روایت نیز بدهید. فرمود: خدا تو را رحمت کند، چقدر عجله داری ببر بنویس؛ سپس بیا برای من بخوان تا بشنوم؛ آن‌گاه اجازه روایت بدهم. گفتم: بر خودم از پیشامدهای زمان خاطر جمع نیستم.

حسن بن وشا گفت: عجب! اگر من می‌دانستم که حدیث اینگونه مشتری و خواهان دارد، بیشتر از این جمع می‌کردم. من در مسجد کوفه 900 شیخ را درک کرده‌ام که همه می‌گفتند: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد.» (7)

این چه مدرسه‌ای بوده است؟ این چه علوم و معارفی بوده است که این‌ها داشته‌اند؟ مرور زمان نشان داد اینکه پیغمبر اکرم بارها می‌فرمود: عترت من، اهل بیت من؛ «أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» (8) و یا «لَا تَعْلَمُوهُمْ فَهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ» (9) این‌ها همین طور نبود که مثلاً چون قوم و خویش او هستند این را بفرمایند، بلکه برای همین مقامات و علوم و درجاتی بود که این‌ها داشتند.

احمد بن عبد العزیز معروف به ابن عیاش از علمای بزرگ ما در قرن چهارم که در سال 401 وفات کرده است کتابی دارد به نام مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر. من بیش از 50 سال پیش نسخه‌ای از آن را دیدم که خوب چاپ نشده بود. تصمیم گرفتم مجدد آن چاپ شود و برای این‌که معلوم شود که این کتاب اثر آن وقت‌ها است، تمام مدارک و شواهد را دیدم و از کتاب‌های دیگر که بعد از آن روایت کرده‌اند همه را استخراج کردم.

یک مقدمه‌ای هم بر آن نوشتم که در آن، کلامی از شبراوی رئیس اسبق جامعه الازهر نقل کردم. الشیخ عبدالله الشبراوی کتابی به نام الاتحاف بحب الاشراف دارد که در موضوع فضایل سادات نوشته است. او در آن کتاب از قول بعض اهل علم نقل می‌کند که «هر کس فضایل اهل بیت علیهم السلام را منکر شود، مثل کسی است که بخواهد آفتاب را بپوشاند و هیچ‌کس از آن‌ها تا به حال سؤالی نکرده که آن‌ها در جواب بمانند. تا اینکه می‌گوید «و قد اشرق نور هذه السلسلة الهاشمية، والبيضة الطاهرة النبوية، والعصابة العلوية، وهم اثنا عشر اماماً مناقبهم عليّة و صفاتهم سنية، ونفوسهم شريفة ابية، و أرومتهم كريمة محمدية. ثم ذکر اسمائهم الشريفة عليهم الصلوة والسلام.»

باید قدر اهل بیت علیهم السلام و این معارف و هدایت‌هایی که از آن بزرگواران در دست ماست را بدانیم و علاوه این معارف را به گوش همه جهانیان برسانیم تا همگان که تشنه این علوم هستند از این دریای بی‌نظیر معرفت و علم بهره‌مند گردند انشاء الله.

پی نوشت‌ها:

1. این شعر در الشوقيات احمد الشوقي چاپ دار الشروق مصر آمده است.
2. آل عمران؛ آیه 164.
3. نهج البلاغة؛ خطبه 26.
4. نهج البلاغة؛ خطبه 195.
5. طبقات الحفاظ؛ الذهبي، الطبقة الخامسة، ص 166.
6. در رجال العلامة الحلی؛ قسم دوم، باب چهارم، شرح حال احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقدة/رجال الطوسی؛ المقدمة به این کتاب اشاره شده است.
7. رجال نجاشی؛ شرح حال حسن بن علی بن زیاد الوشا.
8. بحار الانوار؛ ج 23، باب 7، حدیث 10.
9. کافی؛ جلد 1، باب 1، ما نصّ الله عزّوجلّ و رسوله علی الأئمة.